آیا از این دو حدیث وثوق استفاده می­شود یا خیر؟

اما حدیث اول که مُرسله یونس بود: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيِّنَةِ إِذَا أُقِيمَتْ عَلَى الْحَقِّ أَ يَحِلُّ لِلْقَاضِي أَنْ يَقْضِيَ بِقَوْلِ الْبَيِّنَةِ إِذَا لَمْ يَعْرِفْهُمْ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ قَالَ فَقَالَ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَأْخُذُوا بِهَا ظَاهِرَ الْحُكْمِ الْوِلَايَاتُ وَ التَّنَاكُحُ وَ الْمَوَارِيثُ وَ الذَّبَائِحُ وَ الشَّهَادَاتُ فَإِذَا كَانَ ظَاهِرُهُ‏ ظَاهِراً مَأْمُوناً جَازَتْ شَهَادَتُهُ وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِ.

راجع به این حدیث سه احتمال است.

**الف:** مراد از لا یرتکب المعاصی ظاهراً... یعنی بحسب ظاهر این شخص گناهان کبیره را مرتکب نمی­شود . طبق این معنی حدیث همان حُسن ظاهر را معتبر می­داند و اشاره ای به وثوق ندارد.

**ب:** عدم الظهور الخیانه منه فافعله الظاهره افعال غیر موصوفهٍ باخیانه بل بضدها یعنی از این شخص خیانتی دیده نشده است و کارهای او رنگ خیانت به خودش نگرفت بلکه ضد خیانت یعنی متصِّف به عدالت و تقوی پرهیزگاری شد.

این معنی دوم نیز اشاره به آن حُسن ظاهر دارد و ربطی به وثوق ندارد.

**ج:** کان ظاهره موجبا للوثوق بباطنه فإنَّ الباطن حینئذ مأمونا لا الظاهر ... یعنی ظاهر این شخص طوری باشد که ما اطمینان به باطن او پیدا کنیم در این هنگام می­گویند این شخص عادل است زیرا عادل کسی است که از درون و از باطن برای ما اطمینان حاصل شود که گناه نمی­کند.

به نظر ما آن دو إحتمال به ظاهر حدیث مناسب تر است تا إحتمال سوم لذا استدلال شما تمام نیست

وجه مناسبت دو چیز است

**الف:** روایت ابن ابی یعفور است که می­فرماید : و دلاله علی ذالک أن یکون ساترا لجمیع عیوبه...

کسی که نزد مردم عیب خود را می­پوشاند به چنین شخصی می­گویند او ظاهر مأمونی دارد یعنی بر مسلمین جایز نیست نسبت معصیَّت به او بدهند امنیَّت در صورتی است که دیواری برای خود قرار دهد که دیگران او را رمی نکنند و لذا در ادامه حدیث دارد حتی یحرم علی المسلمین ... بر مسلمین حرام است که به ایشان نسبت عیب بدهند یا تفتیش کنند. لذا ظاهر این حدیث قرینه می­شود بر اینکه مراد از مأمون وثوق به باطن نیست بلکه حفظ ظاهر است باید برای ظاهر خودش یک حصاری درست که تیر های دیگران به او اصابت نکند.

**ب:** در برخی از روایت آمده: و لا یسأل عن باطنه .. آن قدر ظاهر محفوظی دارد که دیگران حق سوال از باطن او را ندارند لذا احتما سوم شما مراد حدیث نیست

علاوه بر این دو قرینه می­گوییم ظن دو قسم است.

**ظنّ نوعی** **، ظنّ شخصی**

اینکه مشهور می­گویند ظن به عدالت لازم نیست ظن شخصی است زیرا ظن نوعی حاصل است . نوع مسلمین و نوع اهالی و جامعه نوعا حُسن ظاهر او را قبول دارند اما آیا منِ شخصی لازم است که بروم تفتیش کنم و ببینم که آیا در لغزش ها می­لغزد یا نه لذا حق با مشهور است.

اما حدیث دوم که راجع به وثوق در امام جماعت بود : **فرمود لا تصل الا خلف من تثق بدینه**

این حدیث حسن ظاهر را کنار می­گزارد و می­گوید وثوق لازم است.

بسیاری از بزرگان سند حدیث را تضعیف کرده اند زیرا در سند سهل بن زیاد است و لکن برخی از بزرگان به این حدیث فتوا داده اند و توجُّهی به ضعف سند نکرده اند زیرا نسبت به سهل ابن زیاد حکم به تضعیف نشد اما توثیق ندارد یعنی همین اندازه که ایشان حکم به تضعیف نشد و معمولا علی بن راشد مرد معتبری است ما می­توانیم به حدیث علی بن راشد فتوا دهیم.

دلالت این حدیث با ادله حسن ظاهر متعارض است . ادله حسن ظاهر مثل مرسله یونس وثوق به عدالت را لازم نمی­داند این حدیث وثوق به عدالت را شرط می­داند لذا بین این دو حدیث تعارض واقع شده است لذا باید دنبال راه حل باشیم

**راه حل اول:** مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی در بحوثٌ فی الاصول ص ۱۳۹ از راه حکومت حل کرد و فرمودند اگر وثوق به عدالت موضوعیَّت داشته باشد فقط مخصوص به باب امام جماعت است و ارتباطی به مرجعیَّت ندارد و اگر اعتبار وثوق از باب طریقیَّت باشد تعارض بین ادله حُسن ظاهر و دلیل وثوق واقع می­شود لکن ادله حسن ظاهر حاکم بر وثوق می­شود.

 این حکومت از باب توسعه است نه از باب تضییق یعنی معنی وثوق را توسعه می­دهد وثوق به ظاهر و به باطن هر دو وثوق است پس حسن ظاهر هم وثوق است

**نظر استاد:**

دلیل حاکم و محکوم در جای است که وحدت موضوع باشد اما این جا موضوع دو چیز است موضوع روایت علی بن راشد امامت جماعت است اما موضوع روایت مرسله یونس عام است ( خاص نیست ) چون در تعبیر دارد فاذا کان ظاهر الرجل ... رجل عام است چه آن مرد امانت بکند چه نکند

**راه حل دوم:** مرحوم حکیم در مستمسک دارد که مراد از دین ، اصول دین است نه فروع دین یعنی پشت سر کسی نماز بخوان که امامی مذهب باشد و سنی نباشد و بحث ما در فروع دین است نه اصول. آنچه مخلِّ به عدالت است مخالفت فروع دین است کسی که خدا را قبول دارد و همه اصول را قبول دارد بجز امامت را امام می­فرماید پشت سر او نماز نخوانید.

**نظر استاد:**

این راه حل در صورتی است که ما بتوانیم ثابت کنیم که مراد امامی مذهب بودن امام جماعت است ولی اگر دین را به معنی مجموعه قوانین و احکام الهی بگیریم راه حل ایشان کافی نیست ظاهر کلمه دین مجموعه قوانین الهی است نه فقط اصول دین .

**راه حل سوم:** (نظر استاد)

تثق بدینه یعنی التزام قولی و عملی به اسلام و احکام اسلام است وقتی تثق به دین اظافه شود به معنی التزام می­آید و التزام عملی به اسلام همان حسن ظاهر است یعنی ما در رفتار و کردار و اعمالش محافظت بر اوقات صلوات خمس را می­بینیم و سعی می­کند عیوب خود را در میان جامعه بپوشاند لذا وثوق به دین به معنی وثوق به باطن اشخاص نیست لذا نمی­توان از این حدیث نظریه دوم را اثبات کنیم.

**نظریه سوم:** حسن ظاهر کافی است و نه علم و نه ظن به عدالت لازم نیست.